

متن پرسش

سلام استاد گرامی: آقای دکتر داوری در جایی تولید علوم دینی را تمنای محال تلقی می‌کنند؛ حتی اسلامیزه کردن علوم را کاری عبث می‌پندارند. این موضوع چگونه با افق آینده و انقلاب تنافی نخواهد داشت؟ یا حتی ایشان بعد از انقلاب می‌گویند آن انتظاری که از این انقلاب داشتیم، برآورده نشد و آن چیزی که می‌خواستیم، نبود. البته درجایی هم می‌فرمایند من به شاعران و نویسندگان این انقلاب امیدوارم. چطور می‌شود داوری و طاهرزاده را با هم جمع کرد و در مسیر صحیح تفکر قدم برداشت؟ علی‌رغم اینکه با نگاه به طاهرزاده امیدی در ما جوانه می‌زند و با نگاه به داوری تمامی راه‌ها برای ما بن‌بست است چون توسعه نیافته‌ایم چون هرکاری در این سیستم انجام دهیم به علت فساد اساس و مبنایش راهی از پیش نخواهیم برد. عملاً طاهرزاده و داوری را نمی‌شود با هم جمع کرد. با نگاه به طاهرزاده و مبانی اش می‌رویم به جلیلی رأی می‌دهیم و با نگاه به داوری و تئوری‌ها و مفاهمش از زمانه به پزشکیان.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: می‌دانید که در این مورد بحث زیاد است. نامه‌ای که ایشان سال گذشته به بنده نوشتند حکایت از آن دارد که گویا می‌توانیم همدیگر را بفهمیم. در مقدمه کتاب «انقلاب اسلامی، طلوع جهان بین دو جهان» نظر مفصل ایشان در رابطه با انقلاب در حوزه‌ای غیر از حوزه توسعه تحت عنوان «جهان بین دو جهان» آمده است که می‌توان فهمید در عین نگاه ایشان و تأکیدشان بر توسعه، در جهان بین دو جهان می‌توانیم حاضر شویم که به نظر می‌آید آن متن، متن مهمی باشد. موفق باشید.

خدمت استاد معظم حضرت آقای طاهرزاده سلام عرض می‌کنم.

امروز هم مثل بسیاری از روزها به یاد جنابعالی افتادم و لازم دانستم به مناسبت پیشامد نوروز ارادت خود را اظهار کنم و تبریک بگویم.

مدتی پیش قرار بود نامه یا یادداشتی برای من بیاورند و من تا امروز منتظر دریافت آن نامه بودم اما وقتی در اوراق و کاغذهای خود دنبال چیزی می‌گشتم در لابلای اوراق نوشته‌های خود، چشمم به نوشته‌ای افتاد که از من نبود اما در باب نوشته‌های من بود. نمی‌دانم که چه سهوی بوده است نوشته‌ای گرامی خطاب به مرا در پوشه نوشته‌های من قرار دهند و آن نوشته از نظر من دور بماند؟ آن نوشته نه امضا دارد و نه تاریخ اما چون کلمه به کلمه و سطر به سطر آن بوی دانایی و خردمندی

می‌دهد حدس قریب به یقینم این است که نوشته جنابعالی یا املا شما به شاگردانتان باشد. چنانکه می‌دانید از چهل سال پیش گروهی بوده‌اند که در پشت سپر آزادی خواهی به من ناسزا می‌گفتند و من به آنها می‌گفتم شما به گوینده کاری نداشته باشید و اگر می‌توانید گفته مرا نقد کنید ولی آنان می‌پنداشته‌اند که برای حفظ اخلاق و رسیدن به آزادی باید حرفهایش را با ناسزا و بد نام کردن از میدان به در کرد و آب را گل‌آلود می‌کردند.

نوشته‌ای که یافتیم و از یافتنش بسیار خوشحال شدم (و هنوز به یقین نمی‌دانم نوشته کیست) پر از نکته و درس است و صاحبش از فلسفه جدید و قدیم و حکمت ایران و اسلام و از علوم کلام و شریعت آگاهی عمیق دارد هر چه فکر می‌کنم جر شما کسی را نمی‌شناسم که این مایه از خرد و حکمت و دانایی را جمع کرده باشد به همین جهت به یاد شما افتادم و مخصوصاً به یاد آوردم که از شما در علم و عمل درسها آموخته‌ام. هرچند که نتوانسته‌ام از همه آن درسها بهره کافی ببرم. در این نامه با نظر دقیق به مشکلات بعضی نوشته‌های من اشاره شده است. این فهم و دقت نظر و دانش را در کسی جز جنابعالی جمع نمی‌دانم. سخن مرا حمل بر تعارف به افکار مهم و فهم دیگران نفرمایید. دیگران هم در حوزه فهم و نظر خود شاید دقت داشته باشند اما درک زمان مطلب دیگری است. شما صاحب نظری هستید که درد فهم و ارتباطش با دین و زندگی و عمل دارید. از حرف آن نوشته بهره‌ها بردم و درس آموختم. نقد عالمانه قسمتی است که جامعه و کشور ما از آن محروم است و من بسیار خوش وقتم صاحب نظری بزرگ چون شما نارسایی‌های فکر مرا تذکر دهد.

سال نو را تبریک می‌گویم و برای وجود عزیزتان سلامت و آرامش خاطر و توفیق‌های بیشتر از خداوند

جَلَّتْ عِظْمَتُهُ مَسْئَلَتِ دَارِمِ

ارادتمند رضا داوری اردکانی